

ریخت شناسی اثرگذارترین شخصیت‌های امیر ارسلان « بر مبنای نظریه ولادمیر پراپ »

افسانه افروغی نیا^۱، * محمد شاه بدیع زاده^۲، جواد مهربان^۳

^۱ دانشجوی دکتری ادبیات فارسی گرایش ادبیات غنایی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.
^۲ * استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول)
^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

نویسنده مسئول: Mohammad.shahBadizadeh@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۵

چکیده

امیر ارسلان نامدار، یکی از محبوب‌ترین قصه‌های فولکلور ایرانی است که جایگاه ویژه‌ای در بین ادب دوستان در ایران و در بین فارسی‌زبانان سراسر دنیا دارد. این قصه بر ساخته ذهن خلاق نقیب الممالک، نقال ناصرالدین شاه، نه تنها مقبول پسند شاه واقع شد بلکه با عناصر روایی خود مقبول پسند محققان و ادب دوستان نیز واقع شد. هدف اصلی در این مجموعه، بررسی ساختاری و ریخت شناسی اثرگذارترین شخصیت‌های این قصه، بر مبنای نظریه پراپ است. در این جستار کوتاه، با نگاهی گذرا بر رفتار شخصیت‌های اثرگذار این داستان به وجوه مشترکی برخوردیم که می‌توان به سهولت این ویژگی‌ها را در بیشتر افسانه‌های ایرانی یافت. در این مجموعه به بررسی شخصیت‌های اثرگذار، پرداخته شد و بر طبق نظریه پراپ، این شخصیت‌ها در سه گروه دسته بندی شدند که شامل: اشخاص یاریگر، اشخاصی که در داستان دو نقش یاریگر و شرور دارند و دسته آخر هم اشخاصی که فقط در نقش شرور، ظاهر شدند.

کلیدواژه: امیر ارسلان، نقیب الممالک، ولادمیر پراپ، ریخت شناسی.

۱. مقدمه

قصه امیر ارسلان، سرگذشت پرماجرایی شاهزاده ارسلان رومی، پسر سلطان ملکشاه است. ملکشاه رومی توسط سام خان فرنگی، فرمانده لشکر پطرس شاه، پادشاه فرنگ کشته می‌شود و همسر باردار ملکشاه در لباس کنیزان در جزیره‌ای از جمع اسیران جدا می‌ماند. خواجه نعمان، بازرگان مصری، که به قصد تجارت از دیار خود، خارج شده؛ اتفاقاً به آن جزیره می‌آید و زن را با خود به مصر می‌برد. کودک متولد می‌شود. ارسلان نام می‌گیرد. در کودکی و اوان نوجوانی در همه علوم استاد می‌گردد و هفت زبان را به خوبی فرا می‌گیرد و آداب رزم را می‌آموزد و مقرب درگاه خدیو مصر می‌شود. با ورود الماس خان ایلچی، پادشاه فرنگ، که به طلب ارسلان و مادر او به مصر آمده است؛ هویت ارسلان فاش می‌شود. ارسلان پیک را می‌کشد، به روم لشکر می‌کشد، تاج و تخت پدر را پس می‌گیرد و ضمن تخریب کلیساها، دختر پطرس شاه فرنگی، فرخ لقا را، می‌بیند و از دل و جان، عاشق او می‌شود در جست و جوی یار، با لباس مبدل راهی فرنگ می‌شود. پطرس شاه از ماقع آگاه می‌گردد. فرخ لقا، دختر شاه، تصویر ارسلان را می‌بیند و عاشق او می‌شود. تصویر ارسلان را بر دروازه‌های پطرسیه می‌آویزند و نگهبان می‌گمارند. خواجه طاووس نامی ارسلان را از خطر آگاه می‌کند. ارسلان، لباس نام می‌گیرد و به عنوان فرزند بازگشته وی در کافه زیر نظر برادرش، خواجه کاووس، مشغول به کار می‌شود. با فرخ لقا ملاقات می‌کند و هویت خود را به او می‌گوید. ملاقات‌هایی پنهانی صورت می‌گیرد. وی به دست الماس خان داروغه گرفتار می‌شود. شمس وزیر - که مردی است مسلمان و نیک نهاد و خواهان باری رساندن به امیر ارسلان و قمر وزیر - که مظهر پلیدی و نیرنگ و عاشق بی قرار فرخ لقا است - یعنی دشمن دوست نما، او را نجات می‌دهد. ارسلان در دام مکر وی گرفتار می‌شود. در ملاقاتی پنهانی گردنبدن طلسم بندشده فرخ لقا را - که فقط او قادر به گشودن آن بوده - می‌گشاید. فولادزره دیو، فرخ لقا را می‌رباید و داستان وارد دنیای پریان می‌شود. از این پس، قصه سیر دیگری پیدا می‌کند و وقایع آن در سرزمین پریزادان و مکانهای تخیلی مانند قلعه سنگ و دژ سنگباران اتفاق می‌افتد و سخن از جوشیدن دیگ بی آتش و کارهای فولادزره و مادر او و الهاک دیو در میان می‌آید که هر یک ماجرای می‌آفرینند و مانعی در راه امیر ارسلان پدید می‌آورند و او با غلبه بر تمام این مشکلات، سرانجام به وصال معشوق دست می‌یابد.

۲. روش تحقیق

این مجموعه بر مبنای نظریه ریخت شناسی پراپ بوجود آمده است. ابتدا توضیح مختصری از ساختار گرایبی و ریخت شناسی داده شد و سپس سه حالت برای حوزه اعمال اشخاص قصه امیر ارسلان ذکر شده و در ادامه، شخصیت‌ها بر مبنای نظریه پراپ، معرفی شدند.

ساختار گرایبی

روایت شناسی ساختارگرا که بر ساخته شکل گرایان روس بود سعی دارد ارتباط اجزای قصه با هم و سپس با کل روایت را در یک کل منسجم نشان بدهد. « خاستگاه ساختارگرایبی را می‌توان در وقوف تدریجی به این واقعیت پیدا کرد که جهان مادی در کل متشکل از شبکه پیچیده و تو در تویی از دستگاه‌های پویا و مرتبط با یکدیگر است » (سورن، ۱۳۸۹: ۱۷). ساختارگرایان روس مخصوصاً حلقه ادبی پراگ این نظریه را مطرح کردند که: « متن ادبی یک ساختار است و تمام عناصر موجود در آن با یکدیگر رابطه تقابل دارند؛ و به یکدیگر وابسته اند. در یک اثر ادبی چیزی وجود ندارد که مجزا و به تنهایی قابل مشاهده و مطالعه باشد » (برتس، ۱۳۹۱: ۵۷). پراپ در سال ۱۹۲۸ میلادی با نوشتن « ریخت شناسی قصه‌های پریان » سرآغاز تحولی بزرگ در روایت شناسی ساختاری شد. او در این کتاب سی و یک کارکرد و نقش را سازنده پیکره روایت معرفی کرد و در پی آن هفت شخصیت اصلی را نام برد و حوزه عمل آنها را مشخص کرد که ما نیز در این مجموعه به معرفی اثرگذارترین شخصیت‌های داستان امیر ارسلان به شیوه پراپ پرداختیم. او قصه را تا کوچکترین جزء تقسیم کرد و در آخر، پیوند اجزاء را با هم در سطح کلی داستان تبیین کرد. « می‌توان گفت که بررسی ساختاری داستان، به رغم میراثی که از ارسطو تا به امروز به جا مانده، تقریباً از کاری که ولادیمیر پراپ روی حکایت پریان روسی انجام داد؛ شروع شده است. پراپ همان « فرم‌های بسیط » را برای داستان ارائه کرده که نیروی محرکه‌ی تفکر ساختاری شده است (اسکولز، ۱۳۹۳: ۹۱). شخصیت‌های اثرگذار داستان امیر ارسلان در این مجموعه بر اساس نظریه پراپ ریخت شناسی شد. قابل ذکر است که در پی همین ریخت شناسی می‌توان به ساخت هدفمند و یکپارچه داستان نائل شد.

ریخت شناسی

ولادیمیر پراپ در سال ۱۹۸۵ میلادی در سن پترزبورگ به دنیا آمد و تحصیلاتش را در ریشه شناسی زبان اسلاوی به پایان رساند. استاد زبان روسی و آلمانی در دانشگاه لنینگراد شد و همزمان به مطالعه در مورد فولکلور پرداخت. الگویی که پراپ مطرح ساخت؛ ریخت شناسی نام گرفت و آن را بر روی یکصد قصه روسی امتحان کرد و وقتی از نتیجه اش راضی شد آن را برای عموم گزارش کرد. ریخت شناسی « توصیف قصه‌ها بر پایه اجزای سازنده آنها و همبستگی این سازه‌ها با یکدیگر و با کل قصه » (پراپ، ۱۳۶۸: ۴۹). پایه و اساس ریخت شناسی روایت، یافتن و مرتب کردن کارکردهای نقش ویژه داستان است و کارکردهای عناصر ثابت و پایدار را در یک قصه تشکیل می‌دهند و از اینکه چه کسی آنها را انجام می‌دهد و چگونه انجام می‌شود؛ مستقل هستند (همان: ۵۳).

پراپ کارکرد را چنین تعریف کرد: « منظور ساده ترین و کوچکترین واحد روایتی است؛ یعنی سلسله‌ای از کنش و اعمال شخصیت‌های قصه که از مجموع آنها بخش‌های گوناگون قصه بوجود می‌آید » (اخوت، ۱۳۹۲: ۴۰).

در ریخت شناسی روایت « هر عنصر منفرد، کارکردی خاص دارد و به واسطه آن کارکرد به کلیت اثر پیوند می‌خورد » (برتس، ۱۳۹۱: ۵۷). از نظر ریخت شناسی می‌توان قصه را بسط و تطوری دانست که از شرارت یا نیازمندی شروع می‌شود و با عبور از کارکردهای میانی به ازدواج، یا کارکردهای دیگر که به عنوان خاتمه قصه به کار گرفته شده است؛ می‌انجامد (پراپ، ۱۳۶۸: ۱۸۳).

بر اساس نظریه پراپ انسان‌ها در قصه، هفت تیپ هستند:

۱- خبیث ۲- بخشنده ۳- قهرمان (جستجوگر-قربانی) ۴- اعزام کننده ۵- یاری دهنده ۶- شخص مورد نظر (شاهزاده خانم) ۷- قهرمان قلابی (اخوت، ۱۳۹۲: ۱۹۹)

پراپ بر اساس نقش و نقش ویژه و هفت شخصیتی که در بالا ذکر شد چهار طرح استنتاج کرد: الف) کنش‌هایی که در مبارزه و پیروزی خلاصه می‌شود. ب) کنش‌هایی که برای انجام یک آزمون خطیر صورت می‌گیرد. پ) مبارزه همراه یک آزمون (کنش‌هایی که نه به قصد مبارزه است و نه برای انجام آزمون). (همان: ۴۹-۴۸) مورد « الف » بر بسامدترین کنشی است که در داستان امیر ارسلان خود را نشان داده است.

پراپ سه حالت برای حوزه اعمال اشخاص قائل است:

الف) شخص دقیقاً در حوزه‌ی خودش عمل می‌کند.

ب) یک شخص در چندین حوزه عمل می‌کند. « مثلاً شخص خبیث ممکن است قهرمان دروغین هم باشد؛ بخشنده ممکن است اعزام کننده هم باشد. »

پ) چند شخص در یک حوزه عمل می‌کنند.

اکنون شخصیت‌های اثرگذار داستان امیر ارسلان را بر مبنای ریخت‌شناسی پراپ توصیف می‌کنیم.

۱) در حالت اول که شخص دقیقاً در حوزه خودش عمل می‌کند؛ می‌توان به شخصیت‌هایی مثل: خواجه نعمان، پیر زاهد، خواجه کاووس و خواجه طاووس - که همگی یاری دهنده هستند - اشاره کرد.

الف) خواجه نعمان: در این روایت، خواجه نعمان سوداگر شصت ساله‌ای در مصر و صاحب پنج کرور دولست و ثروت است. مردی زیرک و عاقل و جهان دیده که سرد و گرم روزگار را چشیده و در علم رمل و اسطرلاب و نجوم سرآمد جهان بوده و از گذشته و آینده خبر می‌دهد. روزی به قصد سفری تجارتي بار سفر بسته و با خدم و حشم از جانب دریا با کشتی از مصر عازم سفر هند می‌شود که روز یازدهم سفرش، سپاهی جزیره ای نظر او و دیگران را جلب کرده و کنار آن جزیره پهلو می‌گیرند. در آن جزیره صدای ناله ای می‌شنود. به سمت صدا می‌رود و چشمش به چهره زیبایی بانویی ژولیده موی می‌افتد که لباس سیاه در بر دارد و گریه کنان از روزگار غدار شکایت می‌برد. نهایتاً پس از گفتگوهای بسیار، دختر را راضی می‌کند تا همراه او از آن مکان دور شود و نهایتاً از ترس حمله کشتی سپاه فرنگ، از سفر چشم پوشیده و به مصر باز می‌گردد. و پس از وضع حمل دختر که همسر ملک شاه رومی بوده و نطفه ملک‌شاه رومی در شکمش بوده، او را به همسری خود درآورده و فرزندش را به فرزند خود قبول می‌کند. خواجه نعمان پس از کشته شدن ایلچی فرنگ، در بارگاه خدیو مصر و برای جلوگیری از ترس خدیو به او شصت کرور دولت داده و سپاهی سی هزار نفره را آماده ساخته و به امیر ارسلان وا می‌سپارد تا پیش دستی کرده و قبل از هرگونه عکس‌العملی از سوی سام خان فرنگی به سرزمینش حمله کرده و او را از پای درآورده و تخت پادشاهی پدرش را باز پس گیرد. بر اساس نظریه پراپ خواجه نعمان یاریگری است که امیر ارسلان را از رفتن به سفر نهی می‌کند. « امیر ارسلان قصد دارد با کشتی به فرنگ برود و خواجه نعمان در اسطرلاب تیرگی دیده است؛ قهرمان را از رفتن منع می‌کند » (امیر ارسلان، ۱۳۴۸):

در اینجا می‌توان از « حرکت در قصه » بر طبق نظریه پاپ نام برد. بر اساس نظریه پراپ، گذر از یک حالت به حالت دیگر حرکت نام دارد. او در واقع سیر حرکت از یک وضعیت به وضعیت دیگر را حرکت می‌داند. قصه باید دست کم دارای یک حرکت باشد تا قصه خواننده شود. شاید در یک داستان چندین حرکت را در هم داشته باشیم. یعنی یک حرکت می‌تواند مستقیماً حرکت دیگر را دنبال کند و یا وقفه ای ایجاد شود و حرکت بعدی ادامه یابد. (اخوت، ۱۳۹۲: ۲۰) که ما در این قسمت از داستان امیر ارسلان با این رویداد مواجه ایم. یعنی داستان با معرفی شخصیت‌هایی مثل خواجه نعمان که در خلال ماجرا نقششان کم رنگ و کم رنگ تر می‌شود؛ آغاز شده و با یک حرکت اصلی و بنیادین که همان عاشق شدن امیر ارسلان بر تصویر فرخ لقاقت؛ ادامه می‌یابد. با این حرکت است که داستان پویا می‌شود و کشمکش و مبارزه و تعقیب و گریز و کشتن و نابود کردن بدنه کلی قصه را می‌سازد.

ب) پیر زاهد: پیرمرد روشن ضمیری است که در غار مملکت جان زندگی کرده و آگاه به اسرار قلعه سنگباران است. که در زمان ورود امیر ارسلان به دهلیز قلعه سنگباران و افتادنش در چاه با او آشنا می‌شود و با وجود طلسمی از سلیمان پیامبر (ع) که به امیر ارسلان بسته شده او را می‌شناسد. پیر زاهد از احترام خاصی در مملکت جان برخوردار بوده است. او کسی است که به محض آگاهی از فوت پادشاه از دهان امرای مملکت جان برای انتخاب پادشاه تصمیم می‌گیرد که تاج شاهی را بر سر امیر ارسلان گذاشته و به امرای مملکت جان اعلام می‌کند که در روز آتی پادشاه را معرفی خواهد کرد. سپس به امیر ارسلان می‌گوید پس از تاج‌گذاری به حرف وزیر و امرا گوش ندهد و تا سه روز بارگاه را به قصد استراحتگاه ترک نکند. و پس از این مدت به سمت خزانه رفته و خنجر زمرد نگار را برداشته و هر کس نشانی از خنجر گرفت را بکشد. سپس با دختر پادشاه ازدواج کند. و در این میان حتی اگر دختر پادشاه هم سراغی از خنجر گرفت او را بکشد. سپس با مشاهده عقاب سپاهی که خالی سفید بر سینه داشته و در بالای درخت تنومندی آرمیده را با تیر کشته و دسته کلیدی که بر گردن عقاب آویزان است را برداشته و به پیر زاهد بدهد. تا اینکه پس از آزادسازی قلعه سنگباران و قصر فازهر و گشوده شدن سحر الهاک دیو در قصر فازهر و بازگشتش به قلعه، پیر زاهد کلید خزانه را به الهاک دیو داده و پس از زندانی شدن امیر ارسلان توسط شیر گویا به قلعه شیر گویا رفته و خبر گرفتار شدن ماه منیر به دست الهاک دیو و مالکیت الهاک دیو بر خزانه قلعه سنگباران را به شیر گویا می‌دهد و شیر گویا را به دشمنی با الهاک دیو ترغیب می‌کند. و شیر گویا به پاس وفاداری اش، سمت پیامبری را به پیر زاهد می‌دهد. و به دستور شیر گویا ماه منیر را به قلعه شیر گویا برده و به دروغ به او وعده ازدواج با ماه منیر را می‌دهد تا بتواند امیر ارسلان را از زندان آزاد کرده و او را و او را می‌دارد که شیر گویا را با خنجر زمرد نگار از میان بردارد.

پ) خواجه طاووس: پیرمردی است با محاسن سفید و مسلمان که از جانب پطرس شاه در دروازه به کاری مشغول است. او به محض ورود امیر ارسلان در دروازه فرنگ او را شناخته و با خود به خانه اش می‌برد تا توسط نگهبانان دروازه شناخته نشود. او امیر ارسلان را در بین اهالی شهر و بارگاه پطرس شاه با نام « الیاس فرنگی » و پسر خود معرفی می‌کند که عمری را به سیاحت و سفر مشغول بوده و حالا به شهر خود نزد پدر پیرش بازگشته است. او با این نقشه در واقع جان امیر ارسلان را نجات می‌دهد.

ت) **خواجه کاووس:** از اهالی فرنگ و برادر خواجه طاووس است که الیاس فرنگی یا همان امیر ارسلان را برادرزاده خود معرفی کرده و او را در تماشاخانه به حرفه « شرابداری » می‌گمارد. و به او گوشزد می‌کند که مبدا هویت واقعی خود را به شمس وزیر و قمر وزیر بنمایاند زیرا آنان برای یافتنش از هیچ کاری فروگذار نمی‌کنند.

۲) **در حالت دوم** که یک شخص در چندین حوزه عمل می‌کند؛ می‌توان شخصیت قمر وزیر را نام برد که در یک جا یاریگر و در جای دیگر شریک است. و همچنین شخصیت فرخ لقا که هم در نقش یاریگر و هم در نقش مورد جستجو (شاهزاده) واقع شده است.

الف) فرخ لقا: دختر پادشاه فرنگ است که امیر ارسلان تصویر او را دیده و هزار دل عاشقش می‌شود. فرخ لقا که عیسوی مذهب است، به عشق امیر ارسلان مسلمان گشته اما او که توانایی اظهار این همه غوغای درون را ندارد؛ بالاخره در آستانه همسری امیر هوشنگ قرار می‌گیرد، اما به بهانه عبادتی دوساعته، آماده خودکشی می‌شود، زیرا او نیز لبریز از عشق امیر ارسلان است. در چنین موقعیتی امیر ارسلان خود را به حجله گاه یار می‌رساند و از انتحار او جلوگیری کرده و پس از کشتن امیر هوشنگ و ادعای بی‌خبری از چگونگی کشته شدن او و شناسایی قاتلش به حیل و تزویر قمر وزیر در فریب دادن امیر ارسلان گلویند خود را از دست می‌دهد و توسط قمر وزیر ربوده شده و در باغی به اسارت قمر وزیر در می‌آید. پس از جستجوی امیر ارسلان در یافتن فرخ لقا و امتناع فرخ لقا از کشتن امیر ارسلان در بیابان به خواست قمر وزیر، توسط فولاد زره ربوده می‌شود و در قصر فازهر به اسارت فولاد زره که عاشق ملکه فرخ لقا شده است در می‌آید. پس از کشته شدن فولاد زره و قمر وزیر و گشوده شدن طلسم باغ فازهر به دست امیر ارسلان، ملکه فرخ لقا از اسارت آزاد می‌شود و در بازگشت به مملکت بنی‌آدم به همراه امیر ارسلان و شمس وزیر در نامه‌ای سلامتی و زنده بودن خود و دل‌باختگی اش به امیر ارسلان را عرض می‌کند و به دست شمس وزیر می‌دهد تا به جانب پطرس شاه فرنگی ببرد و اجازه ازدواج با امیر ارسلان را از پطرس شاه فرنگی می‌گیرد و با امیر ارسلان به سمت سلطنت روم رهسپار می‌شود.

ب) قمر وزیر: حیل‌گری مزدور و بدجنس است. وزیری از جنس دیوان است که به رمل و اسطرلاب و اخترشناسی و کاهنی مهارت دارد و رقیب شمس وزیر در وزارت و دل‌باخته ملکه فرخ لقا است. او هم یکی از وزرای پطرس شاه است. قمر وزیر پس از آوردن خبر کشته شدن سام خان فرنگی در لشکرکشی امیر ارسلان به روم و کشته شدن ایلچی فرنگ در بارگاه خدیو مصر به دست امیر ارسلان و خبر نابودسازی و کشتن راهبان کلیسا در روم به دست امیر ارسلان با مراجعه به رمل و اسطرلاب، از لشکرکشی پطرس شاه فرنگی به جانب مصر و روم جلوگیری می‌کند. او وعده ورود امیر ارسلان به دروازه فرنگ به تنهایی و با لباس مبدل را به پطرس شاه فرنگی می‌دهد. پس از ورود امیر ارسلان به فرنگ و حضورش در تماشاخانه خواجه کاووس، امیر ارسلان را می‌شناسد و هرچه بر امیر ارسلان در اقرار نام و نشان خویش اصرار می‌ورزد موفق نمی‌شود. قمر وزیر در زمان امان دادن شمس وزیر به پطرس شاه در خصوص ازدواج ملکه فرخ لقا و امیر هوشنگ و برپا شدن فتنه‌ها در پس این ازدواج و وعده ازدواج ملکه فرخ لقا با امیر ارسلان، شمس وزیر را به دروغ متهم می‌دارد و اسباب ازدواج ملکه و امیر هوشنگ را فراهم می‌کند. در صبح فردای عروسی ملکه با امیر هوشنگ، با جسد امیر هوشنگ روبه‌رو می‌شود و در بارگاه پطرس شاه به دلیل فراهم نمودن اسباب این ازدواج و اتهام شمس وزیر به دروغ در خصوص فتنه برخاستن در این ازدواج به دستور پطرس شاه در زیر تیغ جلاذ قرار می‌گیرد و با اصرار و التماس به پطرس شاه برای احضار الماس خان داروغه برای پیدا کردن قاتل امیر هوشنگ و دزد خاج کلیسای اعظم خود را از تیغ جلاذ نجات می‌دهد. پس از دستگیری امیر ارسلان و خواجه طاووس و خواجه کاووس به دست الماس خان داروغه در بارگاه پطرس شاه از فرمانروا درخواست آزادسازی امیر ارسلان و خواجه طاووس و خواجه کاووس در صورت اینکه اگر در همان شب دزدی نشود را می‌دهد. قمر وزیر با پوشیدن لباس شب روی و دستبردهایی که می‌زند؛ اسباب آزادسازی امیر ارسلان و خواجه طاووس و خواجه کاووس را می‌سازد. پس از آزادی امیر ارسلان و خواجه طاووس و خواجه کاووس و بازگشت امیر ارسلان از قصر ملکه فرخ لقا، هنگام پیکار امیر ارسلان با الماس خان داروغه، قمر وزیر به همراه یازده کس با لباس شب روی به کمک امیر ارسلان می‌شتابد و یاران الماس خان داروغه را می‌کشند. و با اصرارهای پی‌در پی به اقرار امیر ارسلان به نام و نشان واقعی خویش، او را فریب می‌دهد و به نام و نشان واقعی امیر ارسلان پی می‌برد. با رساندن خبر کشته شدن الماس خان داروغه به دست الیاس فرنگی (امیر ارسلان)، قمر وزیر در بارگاه پطرس شاه درخواست بردن الیاس فرنگی به منزل خویش برای پیدا کردن قاتل الماس خان را می‌کند. قمر وزیر با شنیدن ماجرای عشق امیر ارسلان به ملکه فرخ لقا، به او وعده ازدواج با ملکه را می‌دهد و با فریب دادن امیر ارسلان و بی‌هوش کردن ملکه فرخ لقا و باز کردن گلویند از گردن ملکه، غفرتی را به جای ملکه فرخ لقا سر می‌برد و با زدن سیلی محکمی به امیر ارسلان ملکه فرخ لقا را می‌ریابد. سپس قمر وزیر امیر ارسلان را پس از به هوش آوردن به منزل خویش می‌برد و وعده زنده بودن و وصال با ملکه را به امیر ارسلان در صورت خواندن کتابی جادویی و پرتاب تیر به چشم ازدها در هنگام خواندن کتاب و بی‌اعتنایی به شنیدن سخنان فرخ لقا در هنگام خواندن کتاب را می‌دهد. امیر ارسلان در هنگام خواندن کتاب با شنیدن صدای ملکه فرخ لقا تیر را بر چشم راست قمر وزیر می‌زند و در همان هنگام قمر وزیر ناپدید می‌شود و امیر ارسلان بی‌هوش می‌شود. قمر وزیر پس از ربودن ملکه فرخ لقا و زندانی کردنش در باغ خود با امیر ارسلان به مبارزه می‌پردازد و ضرب شمشیر امیر ارسلان بر او اثر نمی‌کند. قمر وزیر ملکه فرخ لقا را مجبور به کشتن امیر ارسلان با ضرب شمشیر می‌کند اما با امتناع ملکه فرخ لقا روبه‌رو می‌شود. در همان هنگام به دست فولاد زره دیو در آسمان

ریبوده می شوند و قمر وزیر با توضیح دادن ماجرای عشق امیر ارسلان و ملکه فرخ لقا برای فولاد زره به سحر فولاد زره به شکل سگ درمی آید و شمشیر برهنه را از فولاد زره تحویل می گیرد تا به جست و جوی امیر ارسلان و کشتن او درآید. سرانجام در قصر فازهر به دست امیر ارسلان با ضرب شمشیر زمرد نگار کشته می شود. قمر وزیر از شریراهی است که در کنار یاری هایی دشمنانه در نابودی امیر ارسلان از هیچ کاری فروگذار نکرد و یک تنه شرارت های داستان را با کمک شرورهای دیگر، کنترل و اداره می کرد!

۳) در حالت سوم، که چند شخص در یک حوزه عمل می کنند؛ اشخاصی نظیر الماس خان فرنگی، فولادزره و مادرش، الهاک دیو و ریحانه جاود همگی در حوزه شخصیت منفی (شریر) نقش بازی می کنند.

الف) الماس خان داروغه (فرنگی): مسئول نظم و انضباط شهر فرنگ است که برای یافتن قاتل امیر هوشنگ و دزد خاج کلیسای اعظم، به امیر ارسلان شک کرده و نام و نشان او را جويا می شود که امیر ارسلان خود را الیاس فرنگی، فرزند خواجه طاووس معرفی می کند. سپس الماس خان از او می خواهد تا در حقیقت برای کشف ماجرا به بهانه رفع خستگی همراهش برای آشامیدن شراب به تماشاخانه بیاید. در حالی که الماس خان داروغه با تمام وجود ایمان دارد که او همان قاتل امیر هوشنگ و دزدی است که خود را شاگرد تماشاخانه و شرابدار معرفی کرده است و در ادامه برای کشف حقیقت از او می خواهد تا به همراهش به سر چهار سوق آمده تا قرارداد نوکری اش را در حضور خواجه طاووس و خواجه کاووس امضا کند. و پس از حضور امیر ارسلان بر سر چهار سوق و آمدن خواجه طاووس و خواجه کاووس هر سه را دستگیر کرده و به بارگاه پطرس شاه فرنگی می برد. در بارگاه شاهی، پطرس شاه پس از شنیدن سخنان الماس خان داروغه اظهار می دارد که خواجه طاووس از نوکران دیرینه و وفادار ماست و الیاس پسر اوست و بدین ترتیب سخنان داروغه را رد کرده و دستور آزادسازی آنان را صادر می کند که الماس خان اظهار می دارد پادشاه، لافل ترتیبی اتخاذ فرماید تا این سه نفر همین امشب دست بسته در اختیار ما باشند تا چنانچه سرقتی اتفاق نیفتد فردا صبح آنان را آزاد کنیم. که پادشاه با این درخواست الماس خان موافقت می کند. درحالی که صبح فردایش با شنیدن خبر کشته شدن کمپانی شهر با کنیزانش در شب گذشته و سرقت از منزلش، به ناچار مجبور به آزاد کردن هر سه نفر می شود در ضمنی که الماس خان نامه ای از پادشاه را برای امیر ارسلان درخواست کرده تا چنانچه به هنگام شب در سطح شهر بوده و در صورت نداشتن امان نامه پادشاهی بتوانند او را دستگیر کنند. تا اینکه در یکی از شبها، امیر ارسلان با پوشیدن لباس شب روی به قصد دیدار ملکه فرخ لقا از منزل خارج شده و در بازگشت از ملاقات با ملکه، الماس خان او را دیده و به سمتش حمله می کند امیر ارسلان نیز شمشیر کشیده و او و یارانش را از پای در می آورد.

ب) الهاک دیو: از عفريتان مملکت جان و پرستنده شیر گویاست که از رقیبان فولادزره دیو است. الهاک دیو به دست فولادزره و مادرش گرفتار و سحر می شود و به شکل عنتری قوی هیکل در قصر فازهر در بند می شود. پس از کشته شدن طلسم قلعه سنگباران و قصر فازهر به دست امیر ارسلان سحر او گشوده می شود و به قلعه سنگباران می رود و پیر زاهد را مورد ضرب تازیانه قرار می دهد. کلید خزاین قلعه را از پیر زاهد گرفته و او را از قلعه بیرون می کند. الهاک دیو عاشق ماه منیر است و در شب عروسی ماه منیر با ملک شاپور، او را خواب بند کرده و سر عفیرتی را به جای ماه منیر می برد و در بستر ماه منیر می گذارد و ماه منیر را می رباید. الهاک دیو با گرفتن شمشیر زمرد نگار به دستور شیر گویا به اردوی ملک اقبال شاه پریزاد در نزدیکی مملکت جان لشکر کشی می کند و پس از آزادی امیر ارسلان از زندان شیر گویا و کشته شدن شیر گویا توسط امیر ارسلان به میدان نبرد با امیر ارسلان می رود و در پیکار با امیر ارسلان شمشیر زمرد نگار را از کف می دهد و با ضرب شمشیر زمرد نگار به دست امیر ارسلان کشته می شود.

پ) ریحانه جادو: ساحر عفیرته ای در مملکت جان و خواهر شیر گویاست که پس از تبدیل شدن به اژدها و تیر خوردن بر چشم راستش به دست امیر ارسلان و بلعیدن امیر ارسلان و زندانی کردنش در قلعه شیر گویا به باغش فرار می کند. ریحانه جادو در راه باغ سه خلیفه را به عنوان دام جهت کشتن امیر ارسلان قرار می دهد. پس از کشتن خلیفه هایش به دست امیر ارسلان و آمدنش به باغ، در باغ از سهیل وزیر طلب کام می کند؛ اما سهیل وزیر کام او را به بهانه کشتن امیر ارسلان بی پاسخ می گذارد. ریحانه جادو در همین هنگام بر پنج تخم کدو سحری می خواند تخم ها تبدیل به کدوهای بزرگی می شوند و از سهیل وزیر می خواهد نام امیر ارسلان و کسانش را بر کدوها بنویسد و با ضرب شمشیر سر کدوها را جدا کند تا سر امیر ارسلان و کسانش در هر جای جهان که باشند جدا شوند که همین هنگام امیر ارسلان با پرتاب تیر خدنگ به سینه ریحانه جادو او را می کشد.

ت) فولاد زره: دیو قلعه سنگباران و ساحر بزرگی است که بدنش توسط مادرش طلسم شده و هیچ ضرب شمشیری به جز شمشیر زمرد نگار که بر کمر بسته است بر او اثر ندارد. فولادزره عاشق گوهر تاج است و در شب عروسی ملک فیروز با گوهر تاج، ملک فیروز را با شمشیر زمرد نگار مجروح می کند و گوهر تاج را می رباید و در قلعه سنگباران طلسم می کند. در آسمان با دیدن فرخ لقا که به دست قمر وزیر در بیابانی گرفتار است؛ عاشق فرخ لقا می شود و او را به همراه قمر وزیر می رباید. با شنیدن سخنان قمر وزیر در مورد عشق امیر ارسلان و ملکه فرخ لقا به جستجوی امیر ارسلان در می آید تا او را نابود کند. قمر وزیر را سحر می کند و به شکل سگ در می آورد و شمشیر برهنه را به او می سپارد تا در قلعه سنگباران از مادر گوهر تاج محافظت کند. فولادزره، قصد سلطنت می کند و ملک شاپور را به هنگام تاج گذاری در قلعه دشت فازهر به شکل سنگ در می آورد و به تخت سلطنت می نشیند. منظر بانو مادر ملک شاپور را به اسارت در قصر فازهر در می آورد. فولاد زره در زمان لشکر کشی ملک اقبال شاه به همراهان امیر ارسلان به قلعه ی سنگباران جهت آزادی

گوهر تاج، او را آزاد نمی‌سازد و در میدان جنگ هر چه بر امیر ارسلان سحر می‌خواند بر او اثر نمی‌کند و سرانجام با ضرب شمشیر زمرد نگار کشته می‌شود.

ث (**مادر فولادزره**: ساحر بزرگی است که بدن فرزندش فولادزره را طلسم کرده به نحوی که به جز ضرب شمشیر زمرد نگار ضربه‌ای بر او کارگر نیست . با کشته شدن فولادزره به دست امیر ارسلان نعش فولادزره را در میدان می‌رباید و به باغ فازهر می‌گریزد . با ورود امیر ارسلان به باغ فازهر و شکستن طلسم باغ خود را به صورت ملکه فرخ لقا در می‌آورد و شمشیر زمرد نگار را در قلعه سنگباران می‌اندازد. با ورود به بارگاه ملک جان شاه ، از او طلب خونخواهی فرزندش فولادزره را از امیر ارسلان می‌کند و با وعده به ملک ثعبان جهت ازدواج با ملکه فرخ لقا به ملک ثعبان ، ملک جان شاه را ترغیب به لشکر کشی به دشت صفا و فازهر می‌کند. مادر فولادزره در اردوی ملک ثعبان ، فریب ماه منیر را می‌خورد و با هم جهت پناه به ملک جان شاه به قلعه سنگباران می‌روند و در آنجا به دست امیر ارسلان کشته می‌شود.

داستان پر کنش و واکنش امیر ارسلان ، پر از شخصیتها و حرکت ها و ماجراهایی است که در این مجموعه به معرفی گوشه‌ای از شخصیت‌های اثرگذار آن بر اساس نظریه پراپ ، پرداخته شد.

۳. نتیجه گیری

براساس هدف اصلی این مجموعه که ریخت شناسی داستان امیر ارسلان بود؛ مشخص شد که شخصیت های متفاوتی در این داستان فلکلور وجود دارد که رفتار آنها، یک لایه در هم پیچیده از عملکردها را به وجود آورده اند که همان طور که در بدنه اصلی این مجموعه بیان شد؛ عملکرد غالب، مبارزه و پیروزی و پس از آن کار دشوار و حل آن است. شخصیت های شریر داستان یعنی الماس خان داروغه و الهاک دیو و ریحانه جادو و فولادزره و مادر فولادزره، از طریق دوستی و با حيله در صدد کسب خیر از قهرمان است. شرارت اصلی در داستان امیر ارسلان، کشتن و طلسم کردن است. امیر ارسلان خودش باید با نبرد و رشادت و دلاوری عامل جادویی را بدست آورد و این امیر ارسلان نیست که تغییر شکل می دهد؛ بلکه شخصیت شرور ماجرا یعنی مادر فولادزره است که خود را به شکل شاهزاده خانم درآورده است. یاریگران ماجرا هم علاوه بر اشخاصی که بر مبنای نظریه پراپ توصیفشان کردیم؛ زیادند انسان ها، اشیا، رمل و اسطرلاب و پدیده هایی مثل رعد و برق و امداد غیبی الهی به یاری قهرمان می آیند. شخصیت های مختلف داستان امیر ارسلان همه و همه جذابیتی مخصوص به خود دارند؛ برخی از آنها جذابیتی آرامبخش و برخی دیگر جذابیتی ترسناک در خواننده ایجاد می کنند.

منابع

- ۱) اخوت، احمد. (۱۳۹۲). *دستور زبان داستان*. چاپ دوم. اصفهان. نشر فردا.
- ۲) اسکولز، رابرت. (۱۳۹۳). *درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات*. ترجمه فرزانه طاهری. چاپ سوم. تهران: آگاه.
- ۳) برتنس، هانس. (۱۳۹۱). *مبانی نظریه ادبی*. ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی. چاپ سوم. تهران: نشر ماهی
- ۴) پراپ، ولادمیر. (۱۳۶۸). *ریخت شناسی قصه های پریان*. ترجمه فریدون بدره ای. تهران: توس
- ۵) سورن، پیتر آ. ام. (۱۳۸۹). *مکاتب زبان شناسی نوین در غرب*، ترجمه علی محمد حق شناس. چاپ سوم. تهران: سمت.
- ۶) *نقیب الممالک*، محمدعلی، (۱۳۴۰)، امیرارسلان با تصحیح و مقدمه محمدجعفر محجوب.

**Morphology of the most influential characters of Amir Arslan
"Based on the theory of Vladimir Propp"**

Afsaneh Afroughinia¹, * Mohammad Shah Badiazadeh², Javad Mehraban³

¹ Ph.D. student of Persian literature majoring in lyrical literature, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran.

* Professor of the Department of Persian Language and Literature, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran. (Responsible Author)

³ Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran.

Corresponding author: **Mohammad.shahBadizadeh@gmail.com**

Received date: 1401/01/15, accepted date: 1401/07/18

Abstract

Amir Arslan Namdar is one of the most popular Iranian folk tales, which has a special place among literary friends in Iran and among Persian speakers around the world. This story created by the creative mind of Naqib al-Mamalek, Naqal Naseruddin Shah, was not only liked by the Shah, but also liked by scholars and polite friends with its narrative elements. The main goal in this collection is to examine the structure and morphology of the most influential characters of this story, based on Propp's theory. found in most Iranian legends. In this collection, influential characters were investigated and according to Propp's theory, these characters were classified into three groups, which include: helpful people, people who have two roles of helping and villain in the story. And the last category are people who only appeared in the role of villains.

Keywords: Amir Arslan, Naqeeb Al Mamalek, Vladimir Propp, Morphology.